

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۲ نومبر ۲۰۱۶

عبدالله اوجالان آزاد باید گردد!

(بخش سوم)

طی این سال‌ها که عبدالله اوجالان در زندانی در جزیره امرالی زندانی بود، گاهی وکلایش اجازه دیدار با وی را داشتند. آپو از این طریق، پیام‌ها و سیاست‌های لازم را به‌افکار عمومی و پ.ک.ک می‌رساند. از اواخر سال ۲۰۱۲، بین حکومت ترکیه و عبدالله اوجالان، مذاکره‌های صلح آغاز شد که نزدیک به دو سال به‌طول انجامید و بالاخره عبدالله اوجالان در نوروز سال ۲۰۱۴، با پیش‌شرط‌هایی دستور آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای پ.ک.ک را از داخل خاک ترکیه صادر کرد. تا این که پس از انتخابات ۷ جون ۲۰۱۵، دولت در مناطق کردنشین ترکیه سیاست‌های جنگی و خشونت‌بار خود را مجدداً آغاز کرد که در اثر آن، پ.ک.ک و دولت ترکیه بار دیگر به‌نقطه قبل از مذاکرات بازگشتند.



زندان امرالی: اوجالان در میان رهبران حزب دموکراتیک خلق‌ها که آن‌ها هم در حال حاضر به‌همراه ۹ نماینده

پارلمانی این حزب در زندان هستند!

به‌عقیده من، یک دلیل عمده قطع مذاکرات صلح با اوجالان توسط دولت، تأثیر پیام‌های اوجالان در جامعه و پیروزی چشم‌گیر حزب دموکراتیک خلق‌ها و اولین بار اشغال ۸۰ کرسی پارلمانی توسط این حزب بود. اکنون بیش از یک سال است جنگ و تروریسم دولتی علیه مردم کرد، پ.ک.ک و دیگر مخالفین همچنان ادامه دارد و با داستان شبه‌کودتا نیز تشدید شده است.

طرفین همدیگر را متهم به اجرا نکردن مفاد توافقنامه که در اسلو پایتخت نروژ صورت گرفته بود؛ می‌کردند. البته آنچه در این میان مهم است و به‌عنوان بخشی از سیاست ترکیه در این مقوله از آن یاد می‌شود، ترفند مذاکره با اوجالان بوده است، چون کارشناسان معتقدند که رجب طیب اردوغان (رئیس جمهور کنونی و نخست وزیر سابق ترکیه)، با این ترفندها درصدد بی‌تأثیر کردن مبارزات پ.ک.ک و جمع‌آوری آرای مناطق کردنشین به‌نفع خود بوده است.

عبدالله اوجالان در سال ۱۹۴۹، در یک خانواده دهقانی کرد دیده به‌جهان گشود. استان‌های کرد ترکیه، همواره فقیرترین بخش‌های این کشور بوده‌اند که البته این وضعیت تا حدی به‌سبب سیاست‌های نژادپرستانه حکومتی بوده که علیه مردم کرد تبعیض قائل شده است.

اوجالان در ابتدای دهه ۷۰ میلادی، با ایجاد «جریان انقلابیون کرد» پایه‌های PKK را بنیان گذاشت. جریان «انقلابیون کرد» (SK)، یک سازمان انقلابی با افکار سوسیالیستی بود. SK محصول چپ جدید در ترکیه بود اما تمایزات حائز اهمیتی داشت. این سازمان اندیشه جامعه‌شناس ترک، «اسماعیل بشیکچی» را اتخاذ کرد که می‌پنداشت «کردستان» یک مستعمره بین‌المللی است که توسط ترکیه، ایران، سفیروری و عراق به‌تصرف در آمده است. هنگامی که در سال ۱۹۷۷، این سازمان تحت عنوان PKK سازمان‌دهی شد، حمایت بخشی از کارگران کرد به‌دست آورد که از نواحی روستائی و یا شهرهای کردستان با هدف کسب معاش راهی شهرها شده بودند. PKK در مقایسه با سایر سازمان‌های کرد «تنها سازمانی بود که اعضای آن تقریباً به‌طور خاص متعلق به‌پائین‌ترین طبقات اجتماعی بودند؛ جوانان نیمه-تحصیل‌کرده روستاها و شهرهای کوچک بودند که مخالف تبعیض و سرکوب بودند». PKK همچنین از نظر مبارزه مسلحانه پیگیر و جدی نیز یک سازمان استثنائی بود که آن را به‌وظیفه‌ای میرم تبدیل کرد.

گرایشات مائوئیستی و «جهان‌سوم‌گرایی» در بین چپ ترکیه در آن زمان دست بالا را داشتند و بیانیه‌های اولیه PKK به‌وضوح حکایت از همین تأثیرات دارد. آن‌ها در بیانیه‌هایشان اعلام کردند که هدف فوری انقلابی «ملی-دموکراتیک» برای یک «کردستان مستقل و دموکراتیک» است. شکل مبارزه «جنگ خلقی» مبتنی بر دهقانان به‌ربری PKK بود که گفته می‌شد نماینده طبقه کارگر است. متحدان انقلاب «کشورهای سوسیالیست»، هرچند احزاب حاکم بر اتحاد شوروی و چین به‌عنوان «تجدیدنظرطلب» نقد می‌شدند و نیز «احزاب طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری» و «جنبش-های آزادی‌خواه مردمان تحت ستم جهان» بودند بنابراین، پس از انقلاب «ملی-دموکراتیک» قرار بود مبارزه به‌سمت یک انقلاب سوسیالیستی حرکت کند. این نوع تقسیم‌بندی‌ها در سیاست‌های آن دوره سازمان‌ها و احزاب چپ غالب بود.

هنگامی که در سپتامبر سال ۱۹۸۰، ارتش ترکیه دست به‌کودتا کرد، PKK به‌یک حزب قدرتمند کردی در ترکیه تبدیل شده بود. در حالی که پس از این کودتا، چپ ترکیه به‌شدت سرکوب شد و هزاران نفر بازداشت، شکنجه و کشته شدند. اوجالان از این قلع‌و‌قمع جان سالم به‌در برد؛ زیرا مدتی پیش از کودتا، به‌لبنان و از آن‌جا به‌سفیروری رفته بود. حکومت وقت سفیروری، به‌اوجالان اجازه داده بود که پایگاهی عملیاتی در سفیروری ایجاد کند. PKK جنگ چریکی خود علیه حکومت ترکیه را آغاز کرد، جنگی که در میانه دهه ۹۰ میلادی به‌اوج خود رسید.

به‌گفته رهبر کنونی PKK، دوران کالکان، «این فقط به‌خاطر ارزش نظامی نیست، بلکه مهم‌تر از آن معنای ایدئولوژیک و اخلاقی دارد.»

کالکان با اشاره به‌کنگره ۱۹۸۶ حزب گفته است:

«چنین چریکی به‌لحاظ ایدئولوژیکی گسستی کامل از نظم حاکم دارد؛ او تا حد معینی از نظام سلسله‌مراثی حکومت و قدرت می‌گسلد. به‌همین دلیل است که در کنگره سوم، بازسازی جدی ایدئولوژیک در مفهوم سوسیالیسم واقعا موجود انجام گرفت؛ خط سوسیالیستی واقعا موجود آزادی و حقوق برابر فردی، خانوادگی و خرده‌بورژوائی کنار گذاشته شد.

چنین اقدامی همچنین پیامدهائی درون جامعه دارد و موجب تغییراتی در جهت نزدیکتر ساختن آزادی و برابری می‌شود. این اقدام زندگی خانوادگی فردی را نابود می‌کند».

عبدالله اوجالان، طی هجده سالی که در زندان امرالی است، همواره تلاش کرده بنیادهای سیستمی را پی‌ریزی کند که «خودگرانی دموکراتیک»، «خودمدیریتی دموکراتیک» و یا «کنفدرالیسم دموکراتیک» نامیده می‌شود. جدا از هر نامی که بر آن گذاشته شده این سیستم همان سیستم شورائی است که مردم از پائین و مستقیماً و بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی در مجامع عمومی خود، قوانین مورد نیاز جامعه‌شان را وضع می‌کنند و خودشان هم پیش می‌برند. در واقع در این سیستم، مدل دولت-ملت وجود ندارد و نمایندگانی که بهره‌های بالای ارگان‌های مردمی انتخاب می‌شوند مجری اهداف و سیاست‌های شوراها و انجمن‌ها و اتحادیه‌هایی‌اند که مردم در مجامع عمومی خود تدوین و تصویب کرده‌اند.

در واقع اوجالان در این هجده سال، به‌طور سیستماتیک زیر فشارهای روحی، روانی و جسمی بوده است اما با وجود این، وی در زندان نیز به‌نوع دیگری به‌مبارزه موثر خود ادامه داد و با پیام‌هایی که از طریق وکلای خود به‌خارج از زندان و خطاب به‌جامعه می‌داد نقش سیاسی خود را در هدایت جامعه ترکیه به‌ویژه پ.ک.ک. و مردم کرد ایفا می‌کرد. ما این نمونه‌ها را در تاریخ کمتر و حتی به‌ندرت داریم. شاید نمونه نلسون ماندلا، نمونه خوبی در این مورد باشد. اوجالان هجده سال سال است که اوجالان تک و تنها زندانی جزیره امرالی است. فقط در دوره کوتاهی که مذاکرات صلح در جریان بود به‌درخواست اوجالان دو تن از کادرهای پ.ک.ک. که در زندان دیگری بودند به‌نزد وی انتقال داده شدند تا از مذاکرات نیت‌برداری کنند و با آن‌ها هم‌فکری کنند. اما به‌محض این که مذاکرات قطع شد باز آن دو نفر زندانی را به‌زندان دیگری انتقال دادند و اوجالان باز هم تنها زندانی جزیره معروف ایمرالی است. وی در این سال‌ها، به‌مطالعه و تحقیق پایه‌های سوسیالیسم علمی پرداخت.

عبدالله اوجالان، لنین، انگلس مارکس، لئو هوبرمان، بوکچین و... را خوانده و حدود ۱۰۰ جلد کتاب نوشته است. اما از میان همه این‌ها، شاید بیش از همه بتوان ردیای ایده‌های ماری بوکچین را در نوشته‌های زندان اوجالان یافت. بوکچین، پایه‌گذار ایده اکولوژی اجتماعی یا جریان موسوم به‌اکوآنارشیسم، با وجود سابقه‌ای استالینیستی که داشت از دهه ۱۹۴۰ به‌سوی تروتسکیسم کشیده شد و به‌منتقد سرسخت استالینیسم بدل شد. اما هرگز از مارکس و مارکسیسم دور نشد.

بنابر قول همسر بوکچین، وقتی اوجالان در ۱۹۹۹ در کنیا دستگیر شد و بوکچین اخبار وی را شنید او را نیز یکی دیگر از رهبران مارکسیست-لنینیست دانست که به‌دام استالینیسم درافتاده است. بوکچین دهه‌ها بود که منتقد گرایش‌های استالینیستی بود و معتقد بود اینان از تمایل مردم برای دستیابی به‌آزادی سوءاستفاده می‌کنند و آنان را به‌سمت جزم‌اندیشی و دولت‌گرایی و حتی، برخلاف ظاهرشان، قبول سرمایه‌داری سوق می‌دهند. بوکچین، پس از جنگ جهانی دوم که بسیاری از تفکرات انقلابی چپ فروکش کرد و بسیاری از فعالان چپ به‌سمت فعالیت‌های آکادمیک و ژورنالیستی رو‌آوردند، نه تنها روحیه انقلابی‌اش را حفظ کرد، بلکه هرگز از مارکس و مارکسیسم رویگردان نشد.

بوکچین با همکاری رفقاییش در دهه ۱۹۵۰، طی نشست‌هایی هفتگی درصدد عوامل بازسازی پروژه انقلاب در شرایط جدید برآمدند. بوکچین این عامل را تعارض سیستم سرمایه‌داری با محیط زیست تشخیص داد؛ این نظام هم طبیعت را نابود می‌کند و هم سلامت انسان را. در این سیستم با ایجاد کلان‌شهرهایی بریده از طبیعت، تولید و مصرف بی‌رویه کالاهائی بی‌خاصیت که فشاری بیش از حد بر طبیعت می‌آوردند، و فشاری که بر مردم می‌آید برای زندگی در این کلان‌شهرها و تطابق با این نظام مصرفی طبیعت و روح و جسم انسانی را نابود می‌شود. بنابراین، بحران سرمایه‌داری صرفاً ناشی از استثمار طبقه کارگر نیست، بلکه از انسانیت‌زدائی از مردم و تخریب طبیعت نیز ناشی می‌شود. بوکچین

بر همین اساس از دهه ۱۹۵۰ تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۶ کوشید مبنای یک جامعه اکولوژیک دموکراتیک را پی بریزد.

بوکچین، به‌ویژه در کتاب «اکولوژی آزادی»، به‌تفصیل توضیح می‌دهد که جامعه سلسله‌مراتبی چطور پدیدار شد و بسط یافت، چه مقاومت‌هایی در طول تاریخ در مقابل آن صورت گرفته است، و چگونه می‌توان از شر آن خلاص شد. او لازمه خلاصی از این سیستم‌های سلسله‌مراتبی را برپائی جوامع اکولوژیک دموکراتیک می‌داند.

بوکچین، بر این عقیده بود که برای شکل‌گیری این قلمروهای دموکراتیک، دولت-ملت‌های موجود باید کنار گذاشته شوند و قدرت‌شان به‌شهروندان در این مجامع تفویض شود. چون چنین مجامعی در ابعاد محلی عمل می‌کنند، برای این‌که بتوانند در قلمرو جغرافیائی وسیع‌تر کارائی داشته باشند، باید در قالب کنفدراسیون به‌یکدیگر بپیوندند. این ایده به‌خودی‌خود ایده‌ای انقلابی است. بوکچین مسیر انقلاب را همین‌گونه ترسیم می‌کرد.

بوکچین، تمام تلاش خود را کرد که نیروهای کمونیست و چپ امریکائی و اروپائی را به‌اهمیت این پروژه قانع کند. اما، در سال‌هایی که او به‌این ایده دست‌یافته بود ذهن آن‌ها چنان مشغول «مائو و هوشی مین و فیدل کاسترو» و غیره بود که نظرات او را نشنیدند. مباحثی چون اکولوژی و دموکراسی از نظر آنان ایده‌های خرده‌بورژوائی بود. تنها کسانی که حاضر شدند به‌نظرات بوکچین گوش دهند آنارشئیست‌ها بودند که در مواضع ضد‌دولت با وی اشتراک‌نظر داشتند. اما آنان نیز از آن‌جا که هر شکلی از حکومت، حتی در ابعاد محلی را نیز بر نمی‌تافتند و در ضمن در هواداری از اقلیت‌ها با ایده دموکراسی مبتنی بر رای اکثریت مشکلات جدی داشتند، حاضر به‌همراهی با وی نشدند. کمونالیسم راهی بود برای همین امر؛ برای دستیابی به‌یک‌جای پای محکم برای مقابله با دولت-ملت. او تلاش خود را کرد که آنارشئیست‌ها را قانع کند که این راهی است برای حضور فعال آنارشئیست‌ها در عرصه سیاسی. اما به‌تدریج از آنان هم ناامید شد و کناره گرفت.

اوجالان در زندان کتاب‌ها و جزوات زیادی نوشته تا جایی که به‌مسأله «چاره‌یابی مسأله کرد» از دید وی برمی‌گردد، کتاب «مانیفست تمدن دموکراتیک» و کتاب «نقشه راه» به‌بهترین وجهی عمق دیدگاه‌های «جدید» اوجالان را منعکس کرده است. وی در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک جلد اول و در مقدمه‌اش به‌شیوه دست‌گیریش با توطئه امریکا و اسرائیل و ترکیه اشاره دارد، و برخوردهائی که با وی صورت گرفته و همچنین نحوه دست‌گیریش را به‌نوعی فرهنگ برگرفته از کاپیتالیسم و ملی‌گرائی ترک می‌داند.

در بخشی از کتابش «مانیفست تمدن» می‌گوید: «... این «روش» راه و شیوه قدرت-جنگی است که در تاریخ بسیار با آن مواجه گشته‌ایم و امروزه نیز تا حد حفاظت‌های جامعه ترویج داده شده است. اروپا و تا حدودی ایالات متحده امریکا، به‌مثابه نیروهای هژمون نظام کاپیتالیستی، از روش قدرت-جنگی که چهارصد سال به‌اجرا درآمده، درس‌های لازم را فرا گرفته، بدون تخریب کامل دولت-ملت (زیرا دلیل اصلی جنگ‌های داخلی و خارجی این نوع سازمان‌دهی قدرت است) سعی می‌کنند آن را به‌صورت واحدهای فدرال از نو بسازند. آن هم از طریق دخالت دادن شناسه‌هایی (ابزاری) همچون حقوق بشر، جامعه مدنی، و دموکراتیزاسیون. آشکار است که می‌خواهند دولت-ملت را از شکل قاطع گذشته خویش منعطف‌تر سازند و به‌وضعیت یک ابزار دولتی درآوردند که گره‌گشا تر باشد. در روسیه و چین نیز رویدادهائی مشابه وجود دارند...»

آپو در این کتاب، از مسأله دولت-ملت گسست می‌کند در نتیجه برای اوجالان و پ.ک.ک، که به‌دنبال تشکیل حکومت کردی بر مبنای هویت کردی بودند، این مسأله دیگر به‌کلی منتفی است و «حکومت کردستان بزرگ» که شامل بقیه بخش‌های دیگر کردستان در عراق، سفروری و ایران بود نیز منتفی است. طبق دیدگاه اوجالان، دولت-ملت در

حکومت کردی نیز نمی‌تواند تجلی اراده تمام کردهای دارای اقلیت‌های دیگر باشد، در این راستا، پس اساساً حکومت کردی هم سرایی بیش نبوده و هر کدام از کردستان‌های دیگر بایستی راجاره را با سهم‌شدن در قدرت مرکزی دنبال کنند. تلاش برای سهم‌شدن در قدرت سیاسی حکومت‌های منطقه که مردم کرد زبان در آن زندگی می‌کنند، بخش جدانشدنی استراتژی کل ناسیونالیسم کرد بوده و هست.

اوجالان در کتابی دیگر، تحت عنوان «نقشه راه» بحران ترکیه را بررسی و نقشه خود، برای برون‌رفت ترکیه از آنچه که از نظر وی بحران گفته می‌شود را در «دمکراتیزاسیون» ارائه می‌دهد.

فاصله‌گرفتن اوجالان از یکسو از ناسیونالیسم و از سوی دیگر ایده‌های متنوع آن‌ها از کنفدرالیسم دموکراتیک بود. کردهای ترکیه و سفیروری استقلال نمی‌خواهند، بلکه خواهان خودمدیریتی برپایه سفیروری و ترکیه‌ای دموکراتیک هستند.

همین ایده‌های بوکچین بود که اوجالان آن‌ها را برای پی‌ریزی KCK به‌کار گرفت. اوجالان به‌درستی دولت را مکانیسم سرکوب و «شکل سازمان‌یافته طبقات حاکم» و «یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌ها در تاریخ» می‌داند که برای دموکراسی و آزادی همچون سمی مهلک است و با وجود آن «نمی‌توان یک نظام دموکراتیک برپا کرد». بنابراین برای تحقق دموکراسی نه باید تمرکز تلاش‌ها را بر دولت گذاشت نه بر تبدیل‌شدن به‌دولت، چرا که این به‌معنای از دست رفتن دموکراسی است و مردم را ملعبه دست نظام سرمایه‌داری می‌کند. (اوجالان، ۱۳۸۳)

در پیام نوروزی سال ۲۰۰۵، عبدالله اوجالان خواستار تشکیل ساختاری شد که به‌نهاد جوامع کردستان (ک.ج.ک) معروف شد. احتمالاً این یکی از نخستین مواضع رسمی اوجالان به «کنفدرالیسم دموکراتیک» است. دستور کار ک.ج.ک، اشاعه و تلاش برای به‌اجرا گذاردن اهداف تازه اوجالان بود. با توجه به‌زندانی بودن اوجالان، هیئتی متشکل از چند نفر، رهبری تشکیلات را با عنوان کنگره خلق کردستان، برعهده گرفته است. این تغییر شکل از رهبری یک نفره به‌رهبری چندنفره، خود سرآغاز پیاده‌سازی کنفدرالیسم دموکراتیک به‌طور عملی بود. در شوراها یا منابع قدرت سیاسی، رهبری دو نفره الزامی شد که یکی از دو مسئول، الزاماً باید زن باشد.

نمود این تشکیلات، به‌صورت چند حزب و کمک به‌گسترش ایده نوین کنفدرالیسم دموکراتیک درآمد. کمک‌های این تشکیلات به‌سازمان‌دهی سیاسی نواحی کردنشین در کشورهای مختلف از جمله ایران، عراق و سفیروری تجلی پیدا کرد. ارتباط پ.ی.د با پ.ک.ک یا ک.ج.ک، ریشه‌ای تئوریک نیز دارد.

با این تغییر ریل سیاسی که اوجالان در پیش گرفته بود پ.ک.ک هم باید بازسازی جدیدی می‌شد. این حزب یک نهاد فکری-سیاسی است که کار جهت‌دهی فکری اعضا را برعهده دارد: «این نهاد یک سازمان اجرائی نیست و اختیار جهت‌دهی عملی را ندارد، تنها وظیفه آن نظارت بر فعالیت‌های فکری-ایدئولوژیکی و انجام آموزش‌های ایدئولوژیکی جهت کادرهای تمام بخش‌های کردستان است. عناصر استراتژیک اساسی این حزب برای انجام این وظایف فکری-ایدئولوژیکی در نظرش «ملت دموکراتیک، صنعت اکولوژیکی و اقتصاد سوسیالیستی» است و سیاستش مبتنی بر ایدئولوژی، جامعه‌شناسی، علم، اخلاق، و هنر. (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۸) در این مسیر KCK را پرچمدار می‌داند. (اوجالان، ۱۳۹۱: ۱۳۱)

در ۴ اپریل ۲۰۰۲، کنگره آزادی و دموکراسی کردستان (KADEK) بنیان‌گذاری شد که آن هم یک سال بعد به‌کنگره خلق کردستان (KHK) تغییر نام داد. در این راستا، ساختار عمودی مارکسیست‌لنینیست پ.ک.ک به‌یک سیستم مدیریت افقی متشکل از چندین کمیته تغییر کرد. از جمله این کمیته‌ها عبارت‌اند از: کمیته سیاسی، کمیته اجتماعی، کمیته دفاع مشروع (که بعد به‌کمیته دفاع خلق تغییر نام داد)، کمیته بهداشت خلق، کمیته علم و روشنگری، کمیته اقلیت‌ها، کمیته

مطبوعات، و کمیته امور مالی و دارائی. در ادامه به تدریج کردهای ساکن در کشورهای دیگر نیز به این روند پیوستند و به این ترتیب چهار حزب زیر شکل گرفتند:

۱- حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) در ایران؛

۲- حزب رهائی دموکراتیک (PGDK) در عراق؛

۳- حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) در سوریه؛

۴- حزب راه حل دموکراتیک (PRD) در ترکیه.

این احزاب، صرفاً برای هماهنگ کردن سیاست‌های کلی‌شان در ارتباط با هم قرار دارند و در عمل مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کنند و ارگان‌های رهبری و اجرائی و تصمیم‌گیری‌های مستقل خود را دارند.

بدین ترتیب، اوجالان این سیستم مدیریتی افقی را در سال ۲۰۰۵ «کنفدرالیسم دموکراتیک جوامع کردستان» (KCK) نامید و برای آن پرچمی هم تعیین کرد: ستاره‌ای سرخ در میان خورشیدی زرد رنگ بر زمینه‌ای سبز. این سیستم سه قوه دارد: قوه مقننه که کنگره خلق بالاترین ارگان آن و به‌مثابه پارلمان آن است؛ قوه مجریه که هیئت اجرائی آن است و نقشی شبیه به‌کابینه وزرا را دارد؛ و قوه قضائیه که از دادگاه‌های خلقی و دیوان عدالت اداری تشکیل می‌شود. این سه قوه مستقل از هم عمل می‌کنند. اعضای کنگره خلق با انتخابات از میان تمامی اعضای نظام انتخاب می‌شوند. انتخابات نمایندگان کنگره هر دو سال یکبار برگزار می‌شود و هر فرد، از رئیس گرفته تا اعضای هیئت اجرائی تنها دو دوره می‌توانند در آن عضویت داشته باشند. نمایندگان نیز هر دو سال یکبار تغییر می‌کنند.

به این ترتیب، اوجالان با نقد سیستم دولت-ملت به KCK رسید. از نظر او دولت-ملت «شیوه تنظیم قدرت هژمونی‌گرائی متکی بر نظام کاپیتالیستی است؛ مناسب‌ترین نظم دولتی است که بینش سود و صنعت‌گرائی را تحقق می‌بخشد.» وی تلاش برای تأسیس یک دولت را از جانب هر ملت و مذهبی به‌معنای «کمک‌رسانی به‌جهانی‌شدن کاپیتالیسم و بنابراین بینش استثمار و تخریب زیست‌محیطی» می‌داند. (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴، همچنین ن.ک اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

وی KCK را نوعی سیستم مدیریتی جوامع دموکراتیک کردستان می‌داند که مبتنی است بر «تفسیر دموکراتیک غیردولت‌گرا» با شعار «احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به‌دست خودشان». (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۳). این رهیافت دموکراتیک نه فقط نسبتی با مدل‌های رایج دولت-ملت ندارد که حتی در زمره سیستم‌های فدرال هم نیست، چرا که نظام‌های فدرال نیز چیزی جز شکل‌های تلطیف‌یافته دولت-ملت نیستند. (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴)

KCK اساساً نه در پی براندازی دولت است نه در پی تصرف آن. (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۶۶) رویای کردستان بزرگ و برپائی دولتی مستقل برای خلق کرد را که PKK در آغاز راه در سر داشت کنار گذاشته و جدائی را بینش خود نمی‌داند. در پی «دموکراتیزاسیون کرد» است و حالا اگر حتی کسی به‌زور هم جدائی را به‌خلق کرد تحمیل کند نمی‌پذیرد. (اوجالان، ۱۳۸۱: ب: ۶۰). دیگر، برخلاف آغاز راه، «خودمدیریتی منطقه‌ای» را نه فقط رفرمیستی و ارتجاعی نمی‌داند. (اوجالان، ۱۳۸۹: آ: ۱۰۴)، که حالا صرفاً خواهان همین است و راهش را تحقق خودگردانی (اتونومی) می‌داند، چه از راه‌های مسالمت‌آمیز و رسمی چه با جنگی تمام‌عیار. (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۷)

با این وجود عبدالله می‌گوید: «پروژه پیش روی ما چه از طریق جنگ منتهی به‌پیروزی گردد و چه از طریق صلح، نتیجه کماکان عصر بر ساخت ملت‌های دموکراتیک خواهد بود. بدین ترتیب در فرهنگ تمدن خاورمیانه که بازی‌های هزاران ساله تمدن طبقاتی، شهری و دولتی آن را به‌ریای خون مبدل کرده و قبایل، ادیان، مذاهب و ملت‌ها را در آن

به‌جان هم انداخته است، عصر مدرنیته دموکراتیک بر مبنای کلیت‌مندی ملت‌های دموکراتیک طلوع خواهد کرد» (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۰۱)

دستیابی به‌خودگردانی دموکراتیک که بعد سیاسی ملت دموکراتیک است از مهم‌ترین اصول است. در این خصوص KCK چارت و سازمانی شبیه به‌دولت-ملت دارد اما ماهیتا با آن‌ها متفاوت است. ارگان تصمیم‌گیری آن کنگره خلق است که ارگانی دموکراتیک و به‌پیشاهنگی طبقات مردمی و طیف روشنفکر است، برخلاف سیستم‌های پارلمانی در دولت-ملت که در کنترل طبقه فرادست و عناصر بورژوا است. هرم مدیریتی KCK را شورای اجرائی تشکیل می‌دهد که هماهنگ‌کننده فعالیت‌های روزمره ملت است و بیش‌تر به‌سازمان‌های مدنی نزدیک است تا ارگان‌های حکومتی. و بالاترین سطح عمومی نمایندگی ملت دموکراتیک را نهاد ریاست کل KCK تشکیل می‌دهد که بر همخوانی میان واحدهای متفاوت KCK و اجرا شدن سیاست‌های اساسی نظارت می‌کند و از طریق انتخابات عمومی تعیین می‌شود. همچنین احزاب سیاسی در این سیستم دولت‌محور نیستند و مطالبات اجتماعی بنیاد کار آن‌ها است. این احزاب جامعه را آگاهی می‌بخشند و سازمان‌دهی می‌کنند و آن را مدام در برابر دولت تقویت می‌کنند. دموکراسی در تمام موارد فوق به‌شیوه دموکراسی مستقیم اعمال خواهد شد.

در این نظام مدیریتی جامعه محوریت دارد، نه شهر و طبقه و دولت و تمدن که در شکل موجودشان با اصرار بر فردگرایی اساسا مبتنی‌اند بر استهلاک اجتماعی. اصل همان ماندگاری و تداوم جامعه و حیات اجتماعی است. آزاد شدن زنان و خلاصی از نگرش ناموسی به‌آنان محوریت دارد. به‌عقیده اوجالان، «زن آزاد شده، جامعه آزاد شده است. جامعه آزاد شده نیز ملت دموکراتیک است». این به‌معنای تلاش برای غلبه بر نگاه‌های رایج جنسیتی و مبتنی بر زاد و ولد بین مردان و زنان است. اوجالان اهمیت آزاد شدن زنان را به‌حدی می‌داند که جایی می‌گوید: «می‌گویند کارگران ستم‌دیده دنیا را نجات خواهند داد، اما من می‌گویم دنیا را زنان نجات خواهند داد» (اوجالان، ۱۳۸۱: ب: ۱۱۷)

رسیدن به‌خودگردانی اقتصادی مبتنی بر صنعت اکولوژیک و اقتصاد کمونی محوریت دارد. اقتصاد و صنعت و توسعه باید هم‌سو با محیط زیست باشند. سیستم مالی و بازاری در این سیستم بر کسب پول از طریق پول مبتنی نیست، بلکه در پی بازدهی اقتصادی است و تلاش برای تحقق شعار «کار کردن آزادی است» به‌جای تصور کار به‌مثابه عمل شاق و بی‌گاری. بر این اساس، «حفظ خاک و جنگل‌کاری... مقدس‌ترین نوع کار است».

ساختار حقوقی در KCK مبتنی بر احترام به‌تنوع و حراست از آن است. KCK تلاش می‌کند به‌احیای فرهنگی و تاریخی مردم کرد به‌نحوی صحیح بپردازد.

دفاع در این سیستم مبتنی است بر سیستم خوددفاعی. بر این اساس «کلیه امور امنیتی تا دفاع ملی مشترکی که در برابر خارج صورت می‌گیرد، باید توسط خود جامعه کرد انجام داده شوند»، چرا که «یک جامعه فقط خودش می‌تواند به‌بهترین وجه امنیت داخلی‌اش را برقرار سازد و به‌مناسب‌ترین شکل نیارهای آن را برآورده سازد».

KCK از دیپلماسی به‌مثابه ابزار صلح و برقراری روابط مفید و دوستانه با خلق‌های همسایه و اجتماعات خویشاوند بهره می‌گیرد و همچنین برای برپائی اجتماعات مشترک و ایجاد سنتزهایی از جوامع در سطحی بالاتر. در همین خصوص، «یکی از وظایف اساسی ملی، توسعه یک دیپلماسی کلیت‌مند میان کردهاست». کنگره دموکراتیک ملی می‌تواند چنین نقشی ایفا کند و تأسیس آن در اولویت نخست دیپلماسی KCK است.

تلاش مدام برای پاسخ‌دهی به‌ابعاد متفاوت «مسأله کرد»، با خودانتقادی رادیکال در PKK و اتخاذ رهیافت دموکراتیک، محوریت دارد. (تاریخچه KCK)

آپو، وظایف KCK و رابطه آن را با PKK، چنین جمع‌بندی شده است:

«پیشاهنگی ایدئولوژیک و سیاسی «پ.ک.ک.» ای که دارای تجربه‌ای بیش از سی سال است، پشتیبانی قوی خلق که از طریق جنگ انقلابی آزموده شده، نیروی نظامی که قادر به انجام دفاع ذاتی در هر حوزه‌ای است و شبکه روابط وسیع داخلی و خارجی، امکان برساخت، مدیریت و حفظ ملت دموکراتیک توسط KCK را فراهم می‌سازد. این راه باری دیگر به‌انسدادی نخواهد انجامید که در گذشته روی داد. چون ملت دموکراتیک را در افق اهداف خود قرار داده و نه ملت‌گرایی دولتی را، بنابراین: همیشه طرفدار حل مسائل و صلح است و به‌روی گفت‌وگو و مذاکره با نیروهای دولت-ملت باز است؛ اما در صورتی که در این راه موفقیتی نداشته باشد، خواهد توانست در مسیر اصلی خویش و از طریق نیروی ذاتی خود به‌تداوم موفقیت‌آمیز برساخت ملت دموکراتیک بپردازد و آن را مدیریت و حفظ نماید». (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۳)

هیچ تردیدی نیست که از خودگذشتگی و مبارزه یگان‌های دفاع مردمی (YPG)، یگان‌های دفاع زنان (YPJ) و دیگر نیروهای حزب کارگران کردستان (PKK) هم در روژاوا و هم در شمال عراق، نقش مهمی در عقب راندن داعش ایفا کرده‌اند.

حدود پنج سال است که نظریه «خودمدیریتی دموکراتیک» عبدالله اوجالان در روژاوا (کردستان سفیروری) پراتیک شده و تجربه بسیار مثبتی برای مردم این منطقه به‌ویژه مسأله زنان و حل ستم ملی داشته است به‌طوری که کانتون‌های روژاوا، عبدالله اوجالان را رهبر خود خطاب می‌کنند.

هم‌کنون روژاوا در پی محکم‌کرن بنای یک آلترناتیو است. این آلترناتیو، مردم را علیه دشمنان‌شان و برای خودتوانمندسازی بسیج می‌کند. در مقابل فردگرایی سرمایه‌داری، همبستگی اشتراکی (کمونی-communal) را تشویق می‌کند؛ در برابر حاکمیت‌های مستبد و گرایش‌ات ناسونالیستی و نژادپرستی، از آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و جهان‌شمول پشتیبانی می‌کند. این آلترناتیو، در برابر دولت-ملت‌پرستی، عمل شورائی و دموکراسی مستقیم و تصمیم‌گیری دموکراتیک را تشویق و آموزش می‌دهد.

در برابر رقابت کاپیتالیستی، سازمان‌دهی اقتصادی بالنده بدون «استثمار و کسب سود» را آموزش می‌دهد. در برابر انقیاد و برده‌سازی و مردسالاری کاپیتالیستی زنان، برابری جنسیتی را می‌آموزند. در حقیقت، زنان به‌لحاظ اجتماعی، سیاسی و سازمانی نقشی فوق‌العاده‌ای را در زندگی بشر، به‌خصوص در انقلاب ایفا می‌کنند. جایگاه رهبری در روژاوا و به‌طور کلی در سیستم کمونی دوگانه است، یعنی یک زن و یک مرد در هر موقعیت قرار دارند و حد نصاب جنسیتی جلسات حداقل ۴۰ درصد است. مراکز زنان در روستاها و شهرها به‌همه زنان این جامعه نشان می‌دهد که آن‌ها محکوم به‌سلطه پدرسالاری نیستند. سیستم (که دارای سه زبان رسمی است، کردی، عربی، و آشوری) مسلمانان و مسیحیان، عرب‌ها و کردها و سریانی‌ها و دیگران را دربرمی‌گیرد.

با نگاهی به‌منشور قرارداد اجتماعی روژاوا، می‌توان عمق جنبه‌های پیشرو و مساوات‌طلبانه و سوسیالیستی را در آن دید. مهم‌ترین جنبه‌های پیشرو این قرارداد بر محور سه موضوع می‌توان مشخص کرد. زنان، دموکراسی مستقیم، کثرت‌گرایی هویتی.

در این منشور، دو نکته مهم وجود دارد، یکی تأکید بر کثرت‌گرایی این منطقه، و مهم‌تر از آن، تأکید بر سفیروری دموکراتیک. در واقع، تا این لحظه، در هیچ بیانیه‌ای که از سوی مسوولان روژاوا منتشر شده است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به‌استقلال و جدائی از کشور سفیروری دیده نمی‌شود. و این مسأله، قطعا ریشه در اهداف و استراتژی این جنبش دارد. در «کنفدرالیسم دموکراتیک» مسأله دیگر استقلال و جدائی و تأسیس یک دولت‌ملت جدید نیست.

در بند سوم این قرارداد، با اشاره به کانتون جزیره، تکرار ملی و دینی ساکنان این کانتون را به رسمیت می‌شناسد و خواهان یک زندگی مسالمت‌آمیز میان اجتماعات کردها، آشفروریا، چچنی‌ها، ارمنی‌ها، مسلمانان، مسیحیان و ایزدی‌ها است.

در بند بیست و سه آمده است که هرکس حق دارد که حقوق قومی، فرهنگی، زبانی و جنسیتی خود را بیان کند. در بند بیست و یک این قرارداد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تمامی کنوانسیون‌های جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته می‌شود.

در بند بیست و هشت بر حق زنان به‌حضور در جامعه، حضور در قدرت سیاسی و ... تأکید شده است. و البته یکی از مهم‌ترین و پیشروترین بندهای این قرارداد، بند بیست و نه است که در آن به‌صراحت، برابری زنان و مردان در چشم قانون را بیان می‌کند. و ضامن برابری حقوق زنان در جامعه می‌شود.

در دیباچه این قرارداد آمده است: «ما، مردم مناطق خودم‌دیریتی دموکراتیک عفرین، جزیره و کوبانی، کنفدراسیونی از کردها، عرب‌ها، آشفروریا، کلدانی‌ها، آرامی‌ها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها و چچنی‌ها، آزادانه و به‌طور رسمی، این منشور را که بر مبنای اصول خودم‌دیریتی دموکراتیک پیش‌نویس شده است، اعلام می‌کنیم و بنا می‌نهم».

در حقیقت، در هیچ‌کجای این قرارداد اجتماعی، اشاره‌ای به برتری یا به‌نوعی ویژه و برجسته‌بودن مردم کرد، در مقابل مردم دیگر هویت‌های ملی به‌چشم نمی‌آید. این منشور به‌نحوی تنظیم شده است که تأکید نه بر محتوای هویتی ملی، که بر امر مشترک آنان یعنی مسأله مشترک دموکراتیک باشد. پیچیدگی هویت‌های ملی این منطقه، چنین راه‌حلی زیبا، انسانی و مساوات‌طلبانه را بسیار کارآمد و مترقی می‌سازد.

اساساً یک وجه مهم هر انقلابی، تغییری است که در وضعیت اجتماعی زنان ایجاد می‌کند. در واقع یکی از دقیق‌ترین معیارهای سنجش مترقی‌بودن یک جنبش، نماد آزادی و برابری دموکراتیک بودن یک انقلاب، رشد آگاهی اجتماعی زنان و تغییر شرایط زیستی آنان به‌سوی بهتر شدن زیست و زندگی مردم است.

این‌که زنان، به‌طور عملی دوشادوش مردان در فرایند انقلابی شرکت کنند، البته در جای خود نمود رشد دموکراتیک آن جنبش مفروض است، اما مسأله اصلی که تعیین‌کننده ماهیت برابری جنسیتی انقلابی است، عموماً به‌پس از پیروزی جنبش انقلابی مربوط می‌شود. این‌که آیا پس از پیروزی نیز، زنان همچنان نقش برجسته خود در فرایند انقلاب را حفظ می‌کنند و یا در عوض همانند دیگر گروه‌های فرودست اجتماعی گوناگون که نقشی سرنوشت‌ساز در فرایند انقلاب داشته‌اند، به‌طور سیستماتیک از دستیابی به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی «قدرت» محروم می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های پیشرو و به‌غایت انسانی و برابری‌طلبانه جنبش روزاوا، آن دگرگونی‌های ژرفی است که در موقعیت اجتماعی زنان این منطقه ایجاد کرده است. برخلاف دیگر جنبش‌هایی که پس از دستیابی به قدرت، جایگاه پیشین زنان مبارز و انقلابی را از آنان دریغ می‌کنند، در روزاوا، زنان در قدرت سیاسی به‌طور واقعی سهیم شده‌اند. بر مبنای قرارداد اجتماعی روزاوا، چندم‌سری، خشونت خانگی و ازدواج اجباری و در سن پائین (اتفاق دهشتناکی که در این منطقه شایع بود) ممنوع و با مجازات قانونی همراه است. ارج نهادن و ارزش‌گذاری برای زنان را در بسیاری از شعارهای این جنبش می‌توان مشاهده کرد. جنبش روزاوا را گاهی به «انقلاب زنان» نیز تعبیر کرده‌اند.

اما تغییر در شرایط زنان، تنها به ایجاد شرایطی برای مبارزه مسلحانه توسط زنان ختم نمی‌شود. بخشی از آنچه که به‌عنوان کنفدرالیسم دموکراتیک خوانده می‌شود، ایجاد شرایطی برای قدرت گرفتن زنان در جامعه است. بر مبنای بند

۲۸ قرارداد اجتماعی زنان و مردان در جامعه برابرند. در بند ۴۷ و همچنین بند ۸۷ تصریح شده است که دست کم ۴۰ درصد از قدرت سیاسی باید برای زنان محفوظ بماند.

جمعه بیست و یکم آبان [عقرب] ۱۳۹۵ - یازدهم نومبر ۲۰۱۶

ادامه دارد.